

## به دنبال حقوق جزای مشترک اروپایی\*

میری دلماس - مارتی

Mirelle Delmas - Marty

مترجم: دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی

### فهرست مطالب

مقدمه	ه
.....	۲
گفتار نخست: راههای رسیدن به حقوق جزای	
مشترک اروپایی .....	۷
الف. تلفیق (هماندسازی)	
.....	۸
ب. هماهنگسازی (همسازسازی)	
.....	۱۰
ج. یکسانسازی (ایجاد وحدت)	
.....	۱۶
گفتار دوم: وسایل دستیابی به حقوق جزای	
مشترک اروپایی .....	۲۱
الف. حقوق تطبیقی	

\*. "Vers un Droit pénal européen commun?" In Archives de politique Criminelle, Paris, n° 19, 1997, pp. 9-23.

۲۲	.....
	ب. منطقه‌اي اسـتدلـال
۲۶	.....
	ج. ضرورت ايجاد فضا و مكان عمومي براي
۲۹	بحث و تبادل نظر .....
	نتيجه
۳۱	.....

## مقدمه

در نگاه نخست، حقوق جزا و اروپا بسیار متناقض می‌نمایند. زیرا حق مجازات کردن که حق انحصاری دولت محسوب می‌شود، بی‌تردید بارزترین نشانه و دلیل حاکمیت ملی می‌باشد؛ درحالی‌که اروپا، به جهت فعالیت روزافزون دو دیوان اروپایی - یعنی دیوان دادگستری جوامع اروپایی [وابسته به جامعه اقتصادی اروپا] در لوکزامبورگ<sup>۱</sup> و دیوان اروپایی حقوق بشر [وابسته به شورای اروپا] در استراسبورگ<sup>۲</sup> - به سمت ساختار حقوقی بین‌المللی و گاهی فراملی که ممکن است تهدیدی برای حاکمیت ملی به نظر آید گام برمی‌دارد. درواقع، این دوگانگی نماد دوقطبی بودن اروپایی است که بین بازار (اقتصاد) و حقوق بشر در نوسان است و فی‌نفسه متضمن صلاحیت کیفری به نفع نهادهای اروپایی نیست.

در مورد قطب اول، یعنی قطب بازار

---

۱. برای کسب اطلاعات در این‌خصوص رک. کلیپار (کلود آلبر)، سازمان‌های بین‌المللی، ترجمه و تحقیق از دکتر هدایتا... فلسفی، نشر فاخته، تهران، ۱۳۷۱، صص ۴۳۸ و بعد - م.

۲. برای کسب اطلاعات در این‌خصوص رک. کلیپار (کلود آلبر)، همان، صص ۳۳۵ و بعد - م.

(اقتصاد)، اسناد مؤسس جامعه اروپا و سپس اتحادیه اروپا - یعنی معاهده ۱۹۵۷ رم (جامعه اقتصادی اروپا) - و معاهده ۱۹۹۲ ماستریخت (اتحادیه اروپا) - و معاهده ۱۹۹۷ آمستردام [مکمل و اصلاح‌کننده دو معاهده اخیر] یک نظم حقوقی در جامعه مشترک اروپا به وجود آوردند، لیکن این نظم اصولاً حقوق جزا را مستثنی می‌کند. به علاوه، کمیسیون جوامع اروپایی در هشتمین گزارش فعالیت‌های خود در سال ۱۹۷۴ خاطرنشان ساخته است که حقوق جزا «موضوعی است که تمام و کمال وارد قلمرو صلاحیت جامعه [جامعه اقتصادی اروپا] نمی‌گردد، بلکه در حوزه صلاحیت هر دولت عضو باقی می‌ماند». دیوان دادگستری جوامع اروپایی نیز در ۱۹۷۷<sup>۲</sup> چنین اعلام نظر کرد که به علت عدم پیش‌بینی ضمانت‌اجراهایی در مقررات جامعه [اقتصادی اروپا] که در صورت عدم رعایت مقررات آن نظام توسط افراد عادی، قابل اعمال باشد، دولت‌های عضو در انتخاب ضمانت‌اجراهایی که به نظر آنها مناسب می‌آید، دارای صلاحیت هستند. همچنین دیوان به دفعات

---

3. CJCE 2 fév. 1977, affaire Amsterdam Bulb. Aff. 50/76.

متعدد این اصل را یادآوری کرد و در ۱۹۸۹ به مناسبت رسیدگی و صدور حکم در پرونده مشهور به پرونده «ذرت یوگسلاویایی» تصریح نمود: دولتهایی که رسیدگی به موارد نقض مقررات حقوق جامعه [مشترك اروپا] به آنها ارجاع شده است باید ضمانت اجراهایی با خصیصه «واقعی، متناسب و بازدارنده» که لزوماً نباید کیفری باشد پیشبینی کنند.<sup>۴</sup> البته معاهده ماستریخت بسان معاهده آمستردام ۱۹۹۷، [اصطلاح] «قلمرو یا مبحث کیفری»<sup>۵</sup> را مطرح نموده است. اما آن را در عنوان ششم (VI)<sup>۶</sup> مشهور به «ستون سوم»، که خارج از ستون مربوط به جامعه اروپا، [مشهور

---

4. CJCE 21 sep. 1989, affaire 68/88.

۵. *La Matière Pénale*، اصطلاح «قلمرو یا مبحث کیفری» را دیوان اروپایی حقوق بشر نسبت به نظامهای ضمانت اجرا داری که، در حقوق داخلی، مشمول حقوق جزا به معنای دقیق کلمه، نمی‌شوند به‌کار می‌برد (برای مثال نسبت به ضمانت اجرای انضباطی، نظامی یا اداری ...)، یعنی در واقع، نظامهایی که دارای ضمانت اجرای «تنبیهی» هستند اما جنبه «کیفری» یا جزایی ندارند و در پاسخ به جرم یا تخلف، در کنار حقوق جزا، اعمال می‌شوند و بنابراین کلیه تضمینات ماهوی و شکلی معمول در نظام کیفری باید شامل این نظامها و این نوع ضمانت اجراها نیز بشود. برای اطلاعات بیشتر رک. برگردان نوشته آقای پرادل به قلم آقای دکتر خزانی در همین شماره مجله حقوقی - م.

۶. عنوان ششم معاهده، راجع به همکاری در قلمرو عدالت و امور داخلی است - م.

به «ستون اول»<sup>۷</sup> قرار دارد و شامل تنظیم، تدوین و ایجاد «نظم حقوقی جامعه مشترک اروپا» نمی‌گردد، آورده است. ستون سوم اصولاً به‌نوعی همکاری از نوع بین‌الدول (قضائی و پلیسی) که بر حاکمیت ملی بی‌تأثیر است محدود می‌شود. مع‌ذلک، همان‌گونه که در جای دیگر تأکید کرده‌ایم، این همکاری از نوع «خیلی معمول»<sup>۸</sup> و عادی نبوده و چه به دلایل شکلی (مشارکت نهادهای اروپایی در فرایند همکاری) و چه به دلایل ماهوی (ضرورت هماهنگ‌سازی یا حتی یکسان‌سازی بعضی تعاریف برای اینکه همکاری ممکن و مؤثر شود) مشتمل بر عناصر ادغام در یک نظم حقوقی فراملی است. به‌علاوه هدف جامعه [اقتصادی اروپا] در ایجاد وحدت بازار و برابری عاملین اقتصادی از حدود پانزده سال پیش به این سو، آثاری را به‌دنبال داشته که به‌عنوان «تأثیر حقوق جامعه مشترک اقتصادی اروپا بر حقوق

---

۷. ستون اول در عنوان دو معاهده که راجع به جامعه اروپا است، درج گردیده است - م.

8. M. Delmas - Marty, Une Coopération peu ordinaire, Remarque en conclusion du troisième panel, in, A propos du titre VI. du Traité de Maastricht, Institut européen de Florence, Séminaire, Mars. 1996.

جزای دولتهای عضو» تحلیل شده است.<sup>۹</sup> قطب دوم، یعنی قطب حقوق بشر، در چارچوب شورای اروپا، که برخلاف نهادهای جامعه مشترک اقتصادی اروپا فاقد هرگونه صلاحیت تقنینی مستقیم است، قرار می‌گیرد. حتی معاهده اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادیهای اساسی را نمی‌توان به‌عنوان یک معاهده واضح نظام حقوقی اروپایی، قرینه و مکمل نظام حقوقی جامعه اروپا، تلقی کرد. اگرچه این یک حقیقت است که به‌موجب ماده ۴۵ معاهده اروپایی حقوق بشر، صلاحیت دیوان اروپایی حقوق بشر، در مواردی که تقاضای رسیدگی به آن می‌شود، نسبت به «کلیه اموری است که به تفسیر و اجرای معاهده مربوط می‌شود»، لیکن در عوض، این دیوان اختیار تفسیر حقوق داخلی دولتهای [عضو] را ندارد. بدین ترتیب است که، اطلاعات به حقوق داخلی دولت طرف قضیه یا، در صورت لزوم اطلاعات ناشی از حقوق تطبیقی دولتهای عضو، در آن در قسمتی از آرای دیوان که تحت عنوان «علل و اسباب موضوعی» (en fait) است، در کنار «اوضاع و احوال موضوعی»

---

9. Biancarelli et D. Maidani, Rev. sc. Crim, 1984, p. 225.

قضيه (les circonstances) قيد مي‌شود.

مع ذلك در اینجا باید تحلیل را باز هم دقیقتر کرد زیرا دیوان، به منظور مراقبت در «اجرای» معاهده (در مفهوم ماده ۴۵)، قانوناً ابتدا قابل استماع بودن و سپس ماهیت شکایت را مورد رسیدگی قرار می‌دهد. ممکن است اتفاق بیفتد که در دعاوی‌ای که مستقیماً از اجرای یک قانون ناشی می‌شود دیوان ناگزیر شود تا بدین لحاظ آن قانون را نیز مورد رسیدگی قرار دهد،<sup>۱۰</sup> و خود دیوان بعضی اوقات «با کمی شیطننت»<sup>۱۱</sup> تصدیق می‌کند که تصمیم آن «حتماً آثاری را ایجاد می‌کند... که از محدوده مورد مطرح شده فراتر می‌رود، به خصوص که منبع مستقیم موارد نقض احراز شده در متون [اسناد] قرار دارد و نه در اقدامهای فردی مربوط به اجرا».<sup>۱۲</sup> حتی موردهایی وجود دارد که صرف وجود یا عدم وجود یک قانون، موجب نقض معاهده می‌شود. این موضوع بیانگر گستره و میزان تأثیر

---

10. J. Collewaert, commentaire de l'art. 5, in Convention européenne des droits de l'homme, Commentaire article par article, direction L.E Pettiti, E. Decaux, P-H. Imbert, Ed. Economica, 1995, p. 767 et s.

11. J. Collewaert.

12. J. Collewaert.



بالقوه ديوان بر قواعد و مقررات داخلي  
کشورهاست. سرانجام، همان‌گونه که ديوان  
در رأي خود مشهور به رأي لوآزیدو<sup>۱۳</sup> با  
قدرت تأييد مي‌کند، معاهده به «ابزار  
اساسي نظم اروپايي» تبديل شده است،  
امري که به ديوان آن جايگاه و اعتباري  
را مي‌بخشد که اندکي با جايگاه يك  
دادگاه عالي قانون اساسي فراملّي  
قابل‌مقایسه است.

بدین‌ترتیب، در چندین ماده معاهده  
صراحتاً حقوق جزا مدّ نظر بوده است: ماه  
۲-۱ راجع به کيفر مرگ است؛ ماده ۳ به  
«کيفرها» يا رفتارهاي غيرانساني و  
«ترذيلي» اشاره مي‌کند؛ ماده ۳a-۴  
در مورد کار اجباري کسي است که در  
بازداشت به سر مي‌برد يا از آزادي مشروط  
استفاده مي‌کند؛ ماده ۵-۱a درباره حبس  
قانوني بعد از محکوميت و ماده ۵-۱  
در خصوص توقيف (دستگيري) يا بازداشت قبل  
از محاکمة کيفري است؛ و ماده ۷ عطف  
به ماسبق نشدن قانون جزاي شديدتر را  
مطرح مي‌کند، و حتي خارج از اين متون،  
رويه قضائي ديوان، حقوق جزا را، مثلاً

---

13. CEDH 23 Mars. 1995, Série A, n° 310, arrêt Loizidou c/Turquie.

به‌عنوان اقدام‌های محدودکننده «ضروری در يك جامعة دموکراتيك» که در مواد ۸ تا ۱۱ معاهده مدنظر است، متجلی می‌کند نتیجه می‌گیریم که حقوق جزا نخستین آماجگاه مستقیم یا غیرمستقیم معاهده اروپایی حقوق بشر است: پرونده‌های کیفری حدود دو سوم پرونده‌هایی را تشکیل می‌دهد که در استراسبورگ [دیوان] مورد رسیدگی قرار می‌گیرد. علت این امر ممکن است ابهام حقوق جزا باشد که فی‌نفسه هم متضمن حمایت حقوق بشر (از طریق کیفرها و اقدام‌های قهرآمیز پیش‌بینی شده در آن).

بدین‌سان است که در اروپا، تحت تأثیر همزمان بازار (اقتصاد) و حقوق بشر، حقوق جزای مشترکی طرح‌ریزی می‌شود و شکل می‌گیرد که نتیجه نزدیکی (تقارب) مقوله‌های کیفری داخلی موجود و ظهور قلمروهای جدید خاص اروپا است. برخلاف حقوق مشترکی (*jus commune*) که از قرون وسطی تا دوران نوین، با استفاده از حقوق روم و حقوق کلیسا گاهی آمیخته با حقوق

بازرگانان\* (*lex mercatoria*) در اروپا اعمال می‌شده است، حقوق جزای مشترک، آن حقوق عالمانه با خاستگاهی دانشگاهی که نوعی «گرامر (دستور زبان) مشترک»، مرکب از اصول و روشی استدلالی را در دسترس حقوقدانان اهل عمل قرار دهد، نیست، بلکه بیشتر، پاره‌هایی از حقوق موضوعه است که از متون و رویه‌های عملی، بدون انسجام کلی، به وجود آمده است.<sup>۱۴</sup> احراز و تصدیق چنین موضوعی، تعمق و تأمل درباره راهها و وسایلی را ضروری می‌نماید که وراي احصای موارد وضع مقرراتی که با فرایند تأسیس اروپا همراه است، این امکان را فراهم می‌آورد تا «تفکری کثرت‌گرا» داشته باشیم،<sup>۱۵</sup> یعنی به تکثر نظامهای حقوقی داخلی، آمیخته با دو قطبی بودن خود قواعد و مقررات اروپایی، فکر کنیم. به همین جهت سعی خواهیم کرد تا در مورد ایجاد این حقوق مشترک اروپا به دو پرسش پاسخ

---

\*. مراد عرف، رسوم و قواعد معمول و مرسوم بین بازرگانان در قرون وسطی است - م.

14. Cf. M. Delmas-Marty, Le rôle du juge européen dans la renaissance du jus commune, in Mélanges Ryssdal, 1997.

15. Cf. Delmas - Marty, Pour un droit commun, Seuil, 1994; M. Delmas-marty, Pour une politique criminelle à Stratégie diversifiée, in Le Trimèstre du Monde, Paris, 1995, p. 83 et s.

دهيم: از چه راههايي؟ و با چه وسايل و  
امكاناتي؟

## گفتار ۱

### راههاي رسيدن به حقوق جزاي مشترك اروپايي

در ساخت و بناي اين حقوق جزاي  
مشترك، بيترديد راه سنتي همكاري  
بين الدول (به عنوان مثال استرداد يا  
معاضدت كيفري) را بايد کنار گذاشت.  
وقتي همكاري، حتي همكاري چندجانبه، به  
تنظيم و هماهنگ كردن، يعني در ارتباط  
با هم قرار دادن نظامهاي حقوقي كه  
متفاوت و مستقلاند، محدود ميشود، تنها  
هدف آن تضمين كارايي بهتر اين نظامهاي  
ملّي (داخلي) و نه تأثيرگذاري بر تحول  
آنها است. در عوض، تأثير ممكن است از  
طرق ديگر متجلي شود: يا از طريق تلفيق  
و تشبيه (assimilation) منافع اروپايي با  
منافع ملي، يا از طريق هماهنگسازي  
(همسازي) (harmonisation) يعني نزديك كردن  
نظامهاي مختلف، يا از طريق «يكي و  
متحد كردن» (unification) كه مستلزم تعريف و

وضع قواعد و مقرراتي است که نه فقط نزدیک به هم، بلکه واقعاً مشابه و با هم یکی باشند.

ذکر چند مثال برای تشریح و بیان این سه راه و پیشرفت تدریجی که از راه اول به راه سوم منتهی می‌شود ضروری است.

#### **الف. تلفیق (هماندسازی)**

فایده «تلفیق»، توسعه صلاحیت حقوق داخلی از طریق تلفیق منافع فراملی با منافع مربوط به سایر دولتها با منافع ملی است. بعضی اوقات دولتها خود، تصمیم به همگون‌سازی می‌گیرند. به‌عنوان مثال در مورد تقلب نسبت به کمکهای مالی جامعه اروپا، حقوق آلمان اصل تلفیق منافع جامعه اروپا با منافع ملی خود را وضع کرده است. همین اصل در حقوق پرتغال و حقوق ایتالیا نیز وجود دارد. برعکس، حقوق فرانسه مقررات خاصی را در این مورد پیش‌بینی نکرده است. بنابراین، تلفیق واضح و روشن نیست. بدیهی است این موضوع، زمانی که تقلب ارتكابي را می‌توان تحت‌عنوان کلاهبرداری تعقیب کرد، مسأله‌ای ایجاد نمی‌کند. لیکن سایر

به‌دنبال حقوق جزای ... ❖ ۱۹۷

وصفهاي مجرمانه (جرايم) پيشبيني شده در حقوق فرانسه محدود به حمايت از بودجه ملي است. به همين جهت است كه گاهي امر تلفيق [به دولتها] تحميل ميشود. چنين تكليفي در قلمرو ثقلب عليه جامعه اروپا را ابتدا رويه قضائي [ديوان دادگستري جوامع اروپايي] در ۱۹۸۹ بيان و معمول داشته است. اين تكليف امروزه در ماده A – ۲۰۹ معاهده ماستريخت ۱۹۹۲ كه معاهده آمستردام ۱۹۹۷ آن را تقويت نموده، قيد شده است: «دولتهاي عضو همان تدابييري را براي مبارزه عليه ثقلب نسبت به منافع مالي جامعه اروپا اتخاذ ميكنند كه عليه ثقلب نسبت به منافع مالي خود پيشبيني نموده اند».

معذلك، كميسيون جامعه اروپا (بروكسل) در گزارشي كه در نوامبر ۱۹۹۵ درباره اجراي اين متن تهيه و تدوين نمود به همان نتيجه اي رسيد كه يك گروه از كارشناسان مأمور مطالعه تطبيقي حمايت از منافع مالي جامعه اروپا در ۱۹۹۳<sup>۱۶</sup> به آن دست يافته بودند و نشان

---

16. Cf. M. Delmas – Marty (Sous la direction de), *Quelle politique pénale pour l'Europe?*, Ed. Economica, 1992.

داد که «اکنون در سطح جامعه اروپا فقط اطلاعات ناقصی در اختیار است، حال آنکه تنها شناخت کلیه حلقه‌های زنجیره [استراتژی] مبارزه با تقلب است که اجازه می‌دهد تا کارایی تدابیر اتخاذی و اجرا و انطباق آنها در زمان ارزیابی شود». با ملاحظه نتیجه‌گیری این گزارش، حدّ مشکل آشکار می‌شود:

«دولتهای عضو یک بار برای همیشه تأیید می‌کنند که کار تلفیق محقق شده است، لیکن در عمل این تلفیق از یک قلمرو دیگر هرگز انجام نشده است و در میان نتایج مطالعات تطبیقی نیز چنین دستاوردی به چشم نمی‌خورد».

مثال دیگری که در کنگره جامعه بین‌المللی دفاع اجتماعی در لچه (ایتالیا، نوامبر ۱۹۹۶) مطرح شد، ارتشا بود، بویژه زمانی که مرتبط با ایراد لطمات علیه منافع مالی اتحادیه اروپا است. پروتکل ۱۹۹۶ الحاقی به کنوانسیون ۱۹۹۵ حمایت از منافع مالی اتحادیه اروپا، تلفیق و تشبیه کارمندان جامعه اروپا و سایر دولتهای عضو اتحادیه را

به دنبال حقوق جزای ... ❖ ۱۹۹۶

با کارمندان داخلی پیش‌بینی می‌کند. در این جهت، تهیه و تنظیم طرح‌های اصلاحی در آلمان و ایتالیا مورد توجه قرار گرفته است، بویژه اینکه طرح معاهده ۱۹۹۵ جامعه اروپا در مورد ارتش، اصل تلفیق را به انواع ارتش، مستقل از هرگونه رابطه با حمایت از بودجه اتحادیه، تسری داده است.

با این اوصاف، اگرچه اصل تلفیق، مزیت‌سازگی در انشا و بیان و اجرا را داراست، لیکن به دلایلی که در بالا متذکر شدیم، موارد اعمال آن محدود باقی خواهند ماند و حتی در این قلمرو محدود، یعنی ارتش، کارایی و تأثیر مجازات را همواره تضمین نمی‌کند.

ورای همکاری بین‌الدول، موضوع ماده ۲۰۹A معاهده اتحادیه اروپا ۱۹۹۲، در گزارش مربوط به اجرای این متن که در بالا به آن اشاره شد، چنین نتیجه‌گیری شده است که: «در بعضی قلمروها، ورای تلفیق و ادغام، فقط با نزدیک کردن رویه‌های عملی و عملکردهای ملی در سطح جامعه اروپا است که می‌توان به اصلاحات و بهبودهایی دست یافت». این گزارش، بویژه



به ذکر چگونگی کنترل لازم برای دستیابی به سطحی از نظارت برابر در سرتاسر سرزمین جامعه اروپا، مقررات مربوط به وصول (از جمله مقررات مرور زمان و امتیازات قابل اعمال نسبت به مطالبات جامعه اروپا) و، به طور وسیع‌تر، ضمانت اجرای اداری و شرایط اعمال آنها می‌پردازد. بدین ترتیب است که برای همکاری، تلفیق و تشبیه، راه هماهنگ‌سازی و نزدیک کردن رویه‌های عملی و عملکردهای ملی نیز شایان تعمق است.

#### **ب. هماهنگ‌سازی (همسازي)**

ابتدا باید واژه «هماهنگ‌سازی» توضیح داده شود. هماهنگ‌سازی و یکی‌کردن غالباً به طور مترادف و بدون تفاوت به کار برده می‌شوند. از نظر من، مراد از هماهنگ‌سازی این است که مقررات ملی (داخلی) دولتها نسبت به یکدیگر متفاوت باقی می‌مانند، لیکن تلاش می‌شود که این مقررات آن‌گونه به هم نزدیک شوند که با هم سازگار (جور) (Compatible) شوند. تفاوت از چه درجه‌ای سبب تحقق ناسازگاری و مغایرت (incompatibilité) می‌شود؟ این سؤال

به دنبال حقوق جزای ... ❖ ۲۰۱

مسئله بسیار دقیق و ظریف است و بنابراین مورد به مورد باید ارزیابی شود. البته هماهنگسازی، همچون تلفیق، که گاهی هماهنگسازی از آن ناشی می‌شود، ممکن است خود به خود باشد. در آن صورت، هماهنگسازی از طریق تغییر جهت و دگرگونی طبیعی و خودجوش مقررات حقوق داخلی صورت می‌گیرد، و حقوق تطبیقی نشان می‌دهد که غالباً اصلاحات از یکدیگر الهام می‌گیرند. این موضوع در مورد کشورهای که مقررات خاصی را علیه قلب نسبت به کمکهای مالی جامعه اروپا وضع کرده‌اند (و در بالا به آنها اشاره شد) روشن است. ابتدا آلمان و سپس پرتغال و ایتالیا در این خصوص اقدام کرده‌اند. لیکن این ابتکارها و نوآوری‌های طبیعی و خودجوش دارای حد و مرز و محدودیت‌هایی هستند و بنابراین هماهنگسازی باید در مواردی تحمیل شود. هدف کنوانسیون حمایت از منافع مالی اتحادیه اروپا که پیشتر به آن اشاره شد نیز همین است. اما قبل از اینکه هدف، هماهنگسازی با چنین صراحتی در اتحادیه اروپا مطرح بشود، تقریب (نزدیکی) بعضی از قلمروهای

حقوق جزاي داخلي، به‌طور موردی، با  
تكوين تدريجي رويّة قضائي دو ديوان  
اروپايي (ديوان دادگستري جوامع اروپايي  
و ديوان اروپايي حقوق بشر)، چه در مورد  
انتخاب مجازاتها و چه در مورد انتخاب  
جرايم،<sup>۱۷</sup> محقق شده است.

«انتخاب كيفرها» در حقوق جامعه  
اروپا تحت حاکميت اصل تناسب [ميان جرم  
و مجازات] صورت مي‌گيرد. ديوان دادگستري  
جوامع اروپايي هر بار که يك ضمانت  
اجراي كيفري ممکن است بر تجارت کشورهاي  
عضو جامعه اروپا اثر بگذارد، اين اصل  
را متذکر مي‌شود. الزامات مختلفی که از  
حقوق اساسي تضمين شده در کنوانسيون  
اروپايي حمايت از حقوق بشر (و  
پروتکلهاي الحاقی آن، از جمله پروتکل  
شماره ۶ در مورد لغو كيفر اعدام) ناشي  
مي‌گردد نیز به مورد فوق اضافه مي‌شود.  
اگرچه تنها مقررات خاص مربوط به

---

۱۷. در مورد نقش اصول عمومي حقوق جزا در دورنمائي  
«نزدیک شدن»، در مقياس اروپا رک.

A. Bernardi, Les Principes du droit national et leur développement au sein des systèmes pénaux  
français et italien, in Rev. sc. Crim, 1994, p. 11;

همچنين رک. برناردی (Bernardi)، اصول حقوق بين‌الملل و سهم  
آنها در هماهنگسازي نظامهاي تنبيهي (تنبيه‌کننده)  
داخلي، در Rev.sc.crim، ص ۲۵۶ و بعد.

مجازات‌ها، ماده ۷ کنوانسیون است که اصل عطف به ما سبق نشدن قانون جزای شدیدتر را پیش‌بینی می‌کند، اصلی که در اغلب کشورهای ما شناخته شده است،<sup>۱۸</sup> لیکن مجموعه مقررات دیگر کنوانسیون مستعد تأثیرگذاری بر ماهیت مجازات‌ها<sup>۱۹</sup> و نیز بر رژیم ناظر به اجرای آنها<sup>۲۰</sup> می‌باشد. این موضوع به همان اندازه محدوده ابتکار عمل قانونگذار داخلی را محدود می‌کند.

به همین ترتیب مشاهده می‌شود که «انتخاب جرایم»، چه در مورد خنثی‌کردن هنجار کیفری داخلی (کیفرزدایی/ جرم‌زدایی) و چه در مورد وضع هنجار کیفری داخلی (جرم‌انگاری)، دیگر تنها در

---

۱۸. درخصوص موارد اعمال این متن ر.ک. رأی صادره در پرونده Kokkinakis علیه یونان، دیوان اروپایی حقوق بشر، ۲۵ مه ۱۹۹۳.

۱۹. در مورد کیفر مرگ که ممکن است به‌عنوان رفتار غیرانسانی یا ترذیلی تلقی شود ر.ک. رأی صادره در پرونده Soering علیه انگلستان، دیوان اروپایی حقوق بشر، ۷ ژوئیه ۱۹۸۹؛ درخصوص تنبیهات بدنی ر.ک. رأی صادره در پرونده Tyrer علیه انگلستان، دیوان اروپایی حقوق بشر، ۲۵ آوریل ۱۹۷۸؛ درخصوص حبس ابد که به‌عنوان حکم (مجازات) نامعین استفاده شده است ر.ک. رأی Weeks در پرونده علیه انگلستان، دیوان اروپایی حقوق بشر، ۲ مارس ۱۹۸۷.

۲۰. در مورد رژیم اجرای مجازات‌های سالب آزادی، ر.ک.

Les droit de l'homme dans les prisons, Conseil de l'Europe, Strasbourg, 1986.

صلاحیت قانونگذار ملی نیست. از یک سو، ممکن است هنجار کیفری داخلی، به لحاظ ناسازگاری (مغایرت) آن با یک اصل اروپایی به دو جهت خنثی شود: به جهت مغایرت آن با یک حق تضمین شده در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، مانند حق احترام به زندگی خصوصی افراد که به موجب آن جرم زدایی از همجنس‌گرایی<sup>۲۱</sup> به دولتهای عضو تحمیل می‌شود و یا حق آزادی بیان که موجب وضع جرایم مطبوعاتی می‌شود؛<sup>۲۲</sup> به جهت مغایرت با یک اصل مربوط به جامعه اقتصادی اروپا مانند ماده ۳۰ معاهده جامعه اروپا که ایجاد محدودیتهای کمی نسبت به واردات بین دولتهای عضو و نیز اتخاذ کلیه تدابیری را که دارای اثری مشابه و معادل است، منع می‌کند. این امر سبب شده است که دیوان دادگستری جوامع اروپایی بعضی جرایم کیفری را که مستعد «ایجاد مانع در سر راه تجارت بین کشورهای جامعه اروپا» هستند، به عنوان تدابیری با اثر

---

۲۱. رك. رأي صادره در پرونده Dudgeon علیه انگلستان، دیوان اروپایی حقوق بشر، ۲۲ اکتبر ۱۹۸۱.  
۲۲. رك. رأي صادره در پرونده Sunday Times علیه انگلستان، دیوان اروپایی حقوق بشر، ۲۶ آوریل ۱۹۷۹.

معادل و مشابه يك محدوديت كمّي<sup>۲۳</sup> تلقي کند.

از سوي ديگر، و برعكس، قانونگذار ملي (داخلي) ممكن است، به منظور تضمين حمايت از منافع اروپايي، تشويق به وضع يك جرم كيفري (جرم انگاري) بشود. در حقيقت، تشويق به جرم انگاري لزوماً داراي آثار ناقصي است، زيرا مستلزم مداخله قانونگذار ملي براي تصويب يك متن جديد است، در صورتی که خنثي سازي (كيفرزدادي) - با توجه به قابليت اعمال مستقيم هنجار اروپايي - ممكن است، بدون مداخله قانونگذار ملي، مستقيماً ايجاد شود. همان طور که پروفيسور پالازو [از ايتاليا] نشان داده است اروپا بدین ترتیب به منبع تورم كيفري تبديل مي شود.<sup>۲۴</sup>

به مناسبت بحث راجع به راه تلفيق، مثال تقلبات عليه منافع مالي جامعه اروپا را در بالا ذکر کردیم. در خصوص آنها ديوان دادگستري اروپايي از ماده ۵

---

۲۳. به عنوان مثال در خصوص جرم «قيمتهاي نامشروع»، رك. به رأي صادره توسط ديوان دادگستري جوامع اروپايي در پرونده Dason ville در تاريخ ۱۱ ژوئيه ۱۹۷۴.

24. Pallazo, Riserva di legge e diritto penale moderno, in Studium Juris, 1996, cedam, Pavoda, p. 281 et s.

معاهده رُم مربوط به جامعه اروپا نه تنها تکلیف دولتهای عضو مبنی بر تشبیه موارد نقض حقوق جامعه اروپا - از نظر جرایم، ضمانت اجراها و اعمال آنها - به موارد نقض حقوق داخلی «با ماهیت و اهمیت مشابه»، بلکه تکلیف پیش‌بینی ضمانت‌های اجرایی با خصیصه «واقعی، متناسب و بازدارنده» را نیز استنباط می‌کند.<sup>۲۵</sup> انشا و بیان استنباط دیوان، برای اینکه یکی‌کردن نظامهای کیفری ملی را در این مرحله به دولتها تحمیل نکند، به اندازه کافی انعطاف‌پذیر است. در واقع، این سه ویژگی ممکن است نه فقط نسبت به ضمانت‌های اجرایی کیفری، بلکه نسبت به ضمانت‌های اداری با خصیصه کیفری نیز اعمال شود. به هر حال، در اینجا نزدیک‌کردن (تقریب) - و بنابراین هماهنگ‌سازی به معنایی که در بالا تعریف کردیم - به منظور حمایت از منافع که مشروعیت آنها در سطح اروپا شناخته شده، مطرح است.

اگر از حقوق اقتصادی بگذریم و به حقوق اشخاص بپردازیم، باید به نقش

---

۲۵. ر.ک. پرونده «ذرت یوگسلاویایی».

دیوان اروپایی حقوق بشر پرداخته شود. این دیوان در خصوص احترام به زندگی خصوصی افراد<sup>۲۶</sup> به استدلالی مشابه با استدلال دیوان دادگستری جوامع اروپایی متوسل شده است: به دنبال ارتکاب تجاوز به عنف به یک دختر هفده ساله ناقص‌العقل، شکایت اقامه شده توسط پدر دختر، به لحاظ سن بزه‌دیده (بیشتر از شانزده سال)، و شکایت اقامه شده به وسیله خود بزه‌دیده، به لحاظ وضعیت روانی او، غیرقابل طرح اعلام شد. دادسرا تصمیم به عدم تعقیب گرفت و دادگاه استیناف که پدر بزه‌دیده، نزد آن شکایت (پژوهشی) خود را مطرح کرده بود، از صدور دستور تعقیب نیز خودداری نمود. مع‌ذلك، این مورد استثنایی به دیوان اروپایی حقوق بشر این فرصت را می‌داد تا یک اصل بسیارکلی را مطرح کند. دیوان در پاسخ به دولت هلند که استدلال می‌کرد شیوه‌های مختلفی برای تضمین احترام به زندگی خصوصی وجود دارد و بنابراین توسل به قانون جزاً لزوماً تنها راه‌حل در این

---

۲۶. رك. رأي صادره در پرونده X و Y علیه هلند، دیوان اروپایی حقوق بشر، ۲۵ مارس ۱۹۸۵.



مورد نیست، اعلام کرد که معتقد است: «حمایت حقوق مدنی در مورد نوع خسارتی که (دختر بزه‌دیده) متحمل شده است کافی نیست». در این مورد خاص «ارزشهای اساسی و جنبه‌های عمده زندگی خصوصی مطرح است. تنها قانون جزایی است که می‌تواند پیشگیری مؤثر و ضروری را در این قلمرو تضمین کند؛ در عمل، و به همین لحاظ، چنین قانونی است که معمولاً شامل مسئله مزبور [جرم ارتكابي تجاوز به عنف] می‌گردد».

برعکس، رویه قضائی اروپایی در مورد رابطه بین احترام به زندگی خصوصی و ضرورت جرم‌انگاری سقط‌جنین (در مقایسه با رویه بعضی دادگاههای قانون اساسی) نسبتاً بی‌طرف باقی مانده است. اما واقعیت این است که تنها کمیسیون حقوق بشر باید در این خصوص نظر خود را اعلام کند. کمیسیون این کار را با احتیاط زیاد انجام داد. به‌علاوه، در دعوی بروگمن و شوتن علیه دولت جمهوری فدرال آلمان، این سؤال، البته در جهت عکس، مطرح شده بود که آیا منع قطع عمدی بارداری از طریق جرم‌انگاری کیفری سقط

به دنبال حقوق جزای ... ❖ ۲۰۹

جنین می‌توانسته لطمه‌ای علیه زندگی خصوصی محسوب شود؟ که پاسخ منفی بوده است.

کمیسیون حقوق بشر در تصمیم مورخ ۱۳ مه ۱۹۸۰ در پرونده X علیه انگلستان موضع خود را درباره حق حیات تبیین کرده است: در واقع مادر، براساس حقوق بریتانیا، به‌منظور حمایت از سلامتی خود مرتکب سقط جنین شده بود، و پدر ابتدا در دادگاه‌های داخلی، به این دلیل که برای هر مورد سقط جنین رضایت پدر شرط مقدماتی است، و سپس در کمیسیون حقوق بشر، به این جهت که جنین، براساس ماده ۲ معاهده اروپایی حقوق بشر، حق حیات دارد به قطع عمده بارداری (سقط جنین به وسیله مادر) اعتراض کرده بود. کمیسیون معتقد است که مجوز قطع بارداری صادره به‌وسیله مقام‌های بریتانیایی که در این پرونده مورد اعتراض واقع شده است، با ماده ۲ معاهده، به‌لحاظ تعارض منافع زندگی کودک و زندگی مادر، مغایرت ندارد. به‌نظر کمیسیون، بدیهی است که معاهده، سقط جنین درمانی را در ماه‌های نخستین بارداری منع نمی‌کند، اما

غیرممکن است که بتوانیم از این نظر، موضع کمیسیون یا موضع دیوان را در مورد سقط جنین غیردرمانی یا سقط جنینی که بعد از پایان سه ماهه اول حاملگی صورت می‌گیرد استنباط نماییم. بنابراین در این قلمرو که هنوز تعارض‌آمیز است و بیانگر اختلاف‌های فرهنگی و مذهبی شدید بین کشورهای مختلف اروپایی است، با «هماهنگ‌سازی» فاصله بسیار داریم.

اگر امر تلفیق و تشبیه، همان‌گونه که دیدیم، در گستره تأثیر و کارایی خود هنوز محدود باقی مانده است، هماهنگ‌سازی فقط در قلمروهایی، آن‌هم به‌طور جزئی، محقق می‌شود که نه تنها بین دولتها، بلکه بین ملتهای با سنن متفاوت، توافق ممکن باشد. در این صورت، در مورد «یکی‌کردن» و ایجاد وحدت هر اندازه که محدود هم باشد، می‌توان تردید به خود راه داد و درخصوص ویژگی سراب‌گونه و تخیلی چنین راهی از خود سؤال نمود. لیکن با وجود این باید گفت که خیال واهی و سراب شکل‌گرفته است.

### ج. یکسان‌سازی (ایجاد وحدت)

به دنبال حقوق جزای ... ❖ ۲۱۱

«يکي کردن» راهي است که اخيراً  
پیشنهاد شده است. بنا به تقاضاي  
پارلمان اروپا، مطالعه‌اي در مورد «فضاي  
قضائي اروپا» در نوامبر ۱۹۹۵ به  
پیشنهاد آقاي دوآنجليس (مدیر اداره کل  
کنترل مالي کمیسیون اروپا) آغاز شد و  
در اکتبر ۱۹۹۶ به انتشار گزارشي، حاوي  
پیشنهاد تدوين يك مجموع مقررات حقوقي  
(*Corpus juris*) مشتمل بر مقررات کيفري براي  
«حمایت از منافع مالي اتحاديه اروپا»  
انجاميد.<sup>۲۷</sup>

گزارش با طرح اين سؤال شروع مي‌شود  
که آیا مي‌توان هنوز هم سالها تن به  
انتظار داد تا شاهد بهبودهاي اندکي در  
نظام کيفري بود؟ در واقع، بنا بر نظر  
کارشناسان: «خطر مضاعف است: از يكسو،  
درجا زدن سياسي يك فرايند که به لحاظ  
پروتکلهاي الحاقی به معاهدات امضا شده  
اما تصويب نشده مستلزم برپا داشتن  
ديواري از کاغذ در مقابل بزهداري واقعي

---

۲۷. خانم دلماس - مارتی پیشنهادهاي گروه کارشناسان  
مرکب از هشت استاد اروپايي در اين قلمرو را تأليف و  
ترکیب کرده است. رک.

M. Delmas - Marty [Edotor]. *Corpus Juris, introducing penal provisos for the purpose of the  
financial interests of the European Union*, Ed. Economica, Paris, 1997 - م .

رو به رشد است که خسارات آن بالغ بر میلیاردها اِکو [واحد پول اروپا که حالا به یورو تبدیل شده است] می‌شود؛ و از سوی دیگر، دور ریختن مجموعه پیچیده‌ای از قواعد و مقررات رو به رشد به وسیله خود حقوقدانان که ناشی از تداخل مقررات داخلی، که اگرچه کم یا بیش هماهنگ شده اما هرگز مشابه هم نبوده‌اند، با شیوه‌ها و رویه‌های عملی همکاری در محدوده جغرافیایی و با محتوایی متغیر می‌باشد». دفاتر وکلا ممکن است در این خصوص با افزایش فعالیت و کار روبرو شوند، لیکن اطمینانی وجود ندارد که کیفیت حقوق بهبود یابد.

درخصوص حمایت از منافع حیاتی که همان منافع مالی اتحادیه اروپا باشد، بازتاب بیان راه‌های مختلفی که قبلاً مطالعه شده بود، ناامیدکننده است، زیرا «تلفیق و همانندسازی کارایی و عدالت را که مستلزم مجازات قانونی برای کلیه عاملین اقتصادی است تضمین نمی‌کند؛ و همکاری که به منظور افزایش کارایی در نظر گرفته شده است، ناگزیر بر پیچیدگی می‌افزاید؛ و بالاخره هماهنگ‌سازی که هدف

به دنبال حقوق جزای ... ❖ ۲۱۳

آن تقویت عدالت و کارایی است، به پیچیدگی کل و مجموعه کمک می‌کند». بنابراین در قلمرو حمایت از منافع مالی اتحادیه اروپا که توافقی قوی در مورد ضرورت مجازات وجود دارد، این اندیشه مطرح شده است که «تنها راهی که ممکن است هر سه خاصیت یعنی عدالت، سادگی و کارایی را در خود جمع کند، راه یکسان و یکی کردن است».

البته هدف، تدوین یک قانون جزا و یک قانون آیین دادرسی کیفری اروپایی تماماً یکی شده (واحد) و مستقیماً قابل اعمال در کلیه قلمروها به وسیله دادگاههای اروپایی که بدین منظور ایجاد می‌شوند نیست، بلکه گزارش تنظیم یک مجموعه قواعد کیفری را پیشنهاد می‌نماید که نوعی مجموعه مقررات حقوقی (*Corpus juris*) به شمار می‌آید و به حمایت کیفری از منافع مالی اتحادیه اروپا در یک فضای قضایی اروپایی وسیعاً یکی شده محدود شده است. این مجموعه بدون اینکه مدعی حل هر مسئله در تمام جزئیات آن باشد، به سی و پنج قاعده که حول هفت اصل گروه‌بندی شده و فلسفه کلی را نیز بیان می‌کند، محدود

می‌شود. بعد از انشای هر قاعده، تفسیر مختصری برای آن قاعده آورده شده است که در واقع دلیل انتخاب‌های گروه کارشناسان را بیان می‌کند.

چنین طرحی بحث راجع به فلسفه قانونی این مجموعه را مطرح می‌کند. زیرا مسئله کنونی اتحادیه اروپا که نویسندگان متعددی به آن اشاره کرده‌اند، مسئله نقص «دموکراتیک» است.<sup>۲۸</sup> در واقع، متون [ابزارهای اروپایی] حتی آنهایی که تأثیری بر حقوق جزای داخلی دارند، یا از معاهدات (بنابراین از قوه مجریه دولتها) یا از حقوق فرعی مشتق شده از معاهدات ناشی می‌شوند.

بنابراین لازم است که صلاحیت قانونگذاری به پارلمان اروپا اعطا شود و صلاحیت تفسیر برای دیوان دادگستری جوامع اروپایی شناخته شود. در اینجا فقط به ارائه و تبیین مقررات حقوق جزای

---

۲۸. مراد این است که پارلمان اروپا بیشتر محل بحث و تبادل نظر بین نمایندگان است و در زمینه قانونگذاری اقدامی نمی‌کند. تصویب مقررات (قانونگذاری) بیشتر به وسیله هیأت وزیران دولتهای عضو اتحادیه اروپا (در بروکسل) که قوه مجریه جامعه محسوب می‌شود صورت می‌گیرد و بدین ترتیب تفکیک‌قوا به معنای واقعی کلمه در سطح جامعه یا اتحادیه اروپا هنوز وجود ندارد - م.

ماهوي<sup>۲۹</sup> که به سه اصل راهبردي شامل اصل قانونمندی جرایم و مجازاتها، اصل تقصیر یا مجرمیت به عنوان اساس مسئولیت کیفری و اصل تناسب بین شدت و نوع مجازاتها و خطرناکی (شدت) جرم مربوط می‌گردد، اکتفا می‌شود. این مجموعه شامل سه دسته مقررات است. از یکسو، در اجرای اصل قانونی بودن، تعریف و تعیین جرایم واحدی را پیشنهاد می‌کند. ماده ۱ تا ماده ۸ شامل تقلب نسبت به بودجه جامعه اروپا، تقلب در زمینه مناقصه، ارتشا، سوء استفاده از مقام و شغل، حیف و میل، افشای اسرار شغلی، تطهیر و پاکسازی درآمدهای نامشروع اختفا و خرید و فروش اموال ناشی از جرم و مشارکت جنایی و مجازاتهای قابل اعمال به عنوان اصلی (سلب آزادی حداکثر پنج سال برای اشخاص حقیقی و تحت نظارت و کنترل قضائی قراردادن تا حداکثر پنج سال برای اشخاص حقوقی، جریمه، ضبط، انتشار تصمیم محکومیت) و به عنوان تکمیلی برای بعضی جرایم (خارج

---

۲۹. در زمینه آیین دادرسی، عمده بحث عبارت است از: تصویب اصل سرزمینی بودن اروپایی، همراه با ایجاد یک دادسرای اروپایی و تعیین و تعریف قواعد مشترک در مورد رسیدگی و دلایل.



کردن مجرم از شمول کمکهای مالی یا از بازار، ممنوعیت از شغل عمومی در جامعه اروپا یا در داخل کشور) را مشخص می‌نماید. از سوی دیگر، این مجموعه از اصل تقصیر یا مجرمیت که اساس مسئولیت کیفری است، چندین قاعده راجع به عنصر معنوی (ماده ۱۰)، خطا (ماده ۱۱) و مسئولیت کیفری فردی (ماده ۱۲) مسئولیت کیفری مدیر مؤسسه (ماده ۱۳) و مسئولیت کیفری دولتها (ماده ۱۴) استخراج می‌کند. و سرانجام در اجرای اصل تناسب بین مجازاتها و جرایم، قواعد راجع به میزان مجازات (ماده ۱۵)، کیفیات مشدده (ماده ۱۶) و نیز مجازاتهای مربوط در صورت تعدد جرم (ماده ۱۷) را مشخص و تعریف می‌کند. بدون این‌که بخواهیم در اینجا بحث در خصوص محتوای این قواعد را (که بویژه قرار است در چارچوب نشست‌های مطالعاتی پانزده انجمن تحقیقات کیفری اروپایی که در درون اتحادیه اروپا ایجاد شده است، مطرح گردد) باز کنم، مایلم فقط به روشی که برای تعریف آنها به‌کار برده شده است، اشاره نمایم. البته این قواعد از اصول راهبردی تبعیت می‌کند که قبلاً در

به‌دنبال حقوق جزای ... ❖ ۲۱۷

سنت حقوقی اروپایی مشترک، آنطور که در طول تاریخ تکوین یافته و اصول اساسی حقوق جامعه اروپا آن را از این پس به رسمیت می‌شناسد، منعکس بوده است و دیوان دادگستری جوامع اروپایی و معاهده اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی آنها را تفکیک و استخراج کرده است. مع ذلك در خصوص تنظیم و تدوین قواعد فنی دقیق، تنوع‌های ملی (کشورهای اروپایی) که مطالعات مختلف تطبیقی انجام شده تحت نظر و حمایت کمیسیون اروپا و پارلمان اروپا آنها را آشکار و بر حسب مورد، همگرایی‌ها (وجوه اشتراک)، ناهمگرایی‌ها (وجوه افتراق) یا کمبودها را نیز مشخص کرده بودند باید مورد توجه قرار می‌گرفت. گزارش، در مورد این نکته صریح است: «اگر گاهی همگرایی‌هایی از یک سیستم ملی نسبت به سیستم ملی دیگری وجود دارد که اجازه می‌دهد تا یک حقوق مشترک ناشی از «تلاقی» آنها را مشخص و تعریف کنیم، در عوض در موارد زیادی، ناهمگرایی‌هایی وجود دارد که تنها یک حقوق مشترک «تألیفی» (سنتز) اجازه می‌دهد تا از آنها عبور نماییم. بالاخره

کمبودها (نواقص) که در این قلمرو نسبتاً جدید در آن بخش که مربوط به حمایت از منافع فراملی است، زیاد و جاری می‌باشد، ما را ناگزیر از تهیه و تنظیم آن چیزی می‌کند که می‌توانیم آن را حقوق مشترک تکمیلی بنامیم».

طرح این موضوع، ما را به مسئله ابزارها و وسایلی هدایت می‌کند که، صرف‌نظر از نوع راهی که برگزیده خواهد شد، تهیه و تنظیم حقوق جزای مشترک اروپایی را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد.

## گفتار ۲

### وسایل دستیابی به حقوق جزای مشترک اروپایی

در اینجا هدف فقط ابزارها و وسایل مادی نیست. البته مسائل به هم مرتبطند و در مورد دو دیوان اروپایی، نصب قضات تمام وقت یا امکان برخورداری این قضات از کمک دستیاران تحقیق، آن‌طور که فعلاً مقررات دیوان دادگستری جوامع اروپایی و برای آینده، پروتکل الحاقی شماره ۱۱ به کنوانسیون اروپایی حقوق بشر پیش‌بینی

به دنبال حقوق جزای ... ❖ ۲۱۹

کرده‌اند، باید بی‌تردید وضع و تدوین نظری رویه قضائی بیش از پیش مطلوبی را جداً سامان داده که این موضوع بیش از پیش مورد تقاضا است.

لیکن قاضی برای ایجاد رویه قضائی، به مانند «قانونگذار» (در معنای اروپایی کلمه) به‌منظور تعریف اصول و قواعد فنی، به آموزه‌ای نیاز دارد که بسان زمان حکومت حقوق مشترک (*Jus commune*) در قرون وسطی، این «گرامر (دستور زبان) مشترک» را که در بالا به آن اشاره شد، فراهم و در دسترس آنها قرار دهد. با توجه به ویژگی‌های ملی، بدون معادل در عصری که حقوق موضوعه بیشتر محلی بوده تا ملی؛ نخستین وسیله، حقوق تطبیقی است که دیدیم، تا چه حد در انتخابها در اروپا صرف‌نظر از نوع راه (طریق انتخاب شده) نقش تعیین‌کننده ایفا می‌کند. اما باید به مبانی منطقی استدلال نیز توجه کنیم، زیرا در مقابل پیچیدگی داده‌ها و اطلاعاتی که دو دیوان اروپایی قاعداً باید به آنها توجه کنند، دقت تصمیم و بنابراین قابل‌پیش‌بینی بودن آن را که تضمینی اساسی در مقابل خطر خودسری

محسوب می‌شود، حکم می‌کند. بالاخره تهیه و تنظیم يك حقوق جزاي مشترك ممکن است با سنتهاي فرهنگي آنچنان نامتجانسي روبرو شود که نه منطق و نه حقوق تطبيقي، کافي براي پيدا کردن و استنباط يك راه‌حل مشترك نخواهند بود (مثلاً در مورد سقط جنين آن‌طورکه در بالا گفته شد) و بی‌ترديد همین امر، سست‌ترین (شکننده‌ترین) نکته در ساخت و بناي اروپا است: توسعه ناکافي مکان‌هايي که در آنجا بتوان درباره ارزشهاي اساسي بحث و گفتگو کرد. «فقدان فضاي عمومي»، در معنایي که دومينيك وُلْتُن تعريف کرده است: «یعني فضاي نمادين که در درون آن سخنان و نظرات و عقاید - اغلب متضاد - بازیگران (مسئولان) مختلف اجتماعي، مذهبي، فرهنگي و علمي که يك جامعه را تشکیل می‌دهند مبادله شود».

### **الف. حقوق تطبيقي**

البته «حقوق تطبيقي» غالباً به وسيله قاضي اروپايي مطرح می‌شود، لیکن در قالب اشاره و نه به‌صورت نظام‌یافته و اصولي. باري، نظام‌بخشي حقوق تطبيقي ممکن است

به‌دنبال حقوق جزاي ... ❖ ۲۲۱

به استفاده و کاربرد افتراقی آن منجر شود و بدین‌ترتیب گاه تحلیل و گاه تألیف (سَنِتِز) را در اولویت قرار دهد.

«حقوق تطبیقی، به‌عنوان ابزار تحلیل»، در واقع یا تهیه و تنظیم حقوق مشترک ناشی از تلاقی را که از همگرایی رویه‌ها و عملکردهای داخلی به‌وجود می‌آید یا تهیه و تنظیم حقوق مشترک تصحیح‌کننده را که در مقام اصلاح نقایص و کمبودهای مشترک است، حکم و توصیه می‌کند. در حقیقت همگرایی‌ها به اندازه کافی نادر هستند، لیکن در این مورد می‌توان به پروتکل الحاقی شماره ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر اشاره کرد که کیفر مرگ را لغو نمود، و متذکر شد که در مقیاس پانزده دولت عضو اتحادیه اروپا، کیفر مرگ دیگر اعمال نمی‌شود. مثال دیگر ماده ۳ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر است که شکنجه و کیفرها یا رفتارهای غیرانسانی یا ترذیلی را در کلیه کشورهای عضو ممنوع می‌کند، و امروزه، اگر نه در عمل، لا اقل در خصوص خود اصل ممنوعیت و آثار آن، بویژه در مورد ممنوعیت تنبیهات بدنی فوق، همگرایی در

سطح اروپا وجود دارد.

خلأهاي مشترك که ممکن است به سمت تکوین حقوق مشترك تصحيح‌کننده منتهی شود، خیلی بیشتر است. علاوه بر نمونه لطمات وارده شده بر منافع مالی اتحادیه اروپا، که صرفاً چند کشور آنها را جرم تلقی کرده‌اند، و در بالا به آنها اشاره شد، می‌توان خلأهاي دیگری را که حقوق تطبیقی آشکار ساخته است مطرح کرد. چنانکه «قلمرو یا مبحث کیفی»، در معنای ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر که علاوه بر حقوق جزا شامل ضمانت اجرای تنبیهی متنوعی نیز می‌شود، نمونه‌ای از آنهاست: نخستین معیار «مبحث یا قلمرو کیفی» بر توصیف حقوقی داخلی مبتنی است و دیوان اروپایی حقوق بشر بویژه در شکایت اوزتورک علیه آلمان، این موضوع را در رأی ۲۱ فوریه ۱۹۸۴ خود متذکر شده است که جرایم مربوط به رانندگی که در آلمان موضوع کیفرزدایی واقع شده‌اند، در اکثریت وسیع دولتهای عضو کماکان «کیفری» باقی مانده است. لیکن عمده استدلال این دیوان مبتنی بر خلأهاي موجود است. دیوان در رأی صادره

به دنبال حقوق جزای ... ❖ ۲۲۲

در پرونده «کمپیل آند فیل» با تأکید بر این موضوع که: «دادگستری نباید در آستانه زندانها متوقف شود»، اراده و خواست خود را مبنی بر اصلاح نقایص و خلأهای مشترک بین کشورهای اروپایی در قلمرو زندانها، از طریق قضائی کردن اجرا و اعمال مجازاتها به وضوح بیان و اعلام کرده است. همچنین، قلمرو انضباط نظامی یا قلمرو وسیع ضمانت اجراهای اداری با خصیصه تنبیهی، از قبیل جریمه‌های مالیاتی یا ضمانت‌اجراهای مربوط به حقوق رقابت، در چارچوب «قلمرو یا بحث کیفی» قرار می‌گیرد. مع ذلك، وقتی قاضی اروپایی، سایر معیارهای «قلمرو یا مبحث کیفی» را تفکیک و استخراج می‌کند - چه در مورد ماهیت جرم مربوط، چه در مورد شدت ضمانت اجرای (قانونی تعیین و اعلام شده در حکم صادره یا اجرا شده) - وی این کار را براساس نوعی بینش کیفی مشترک، که ترکیب (سنتز) بینش‌های ملی را بیان می‌کند، انجام می‌دهد؛ این خود نوعی شیوه لغزش نامحسوس از «تحلیل» به ترکیب و تألیف (سنتز) است.



«حقوق تطبیقی، به عنوان ابزار ترکیب» و تألیف کار دقیقتر و با تدارک بیشتری را ایجاب می‌کند. بویژه هنگامی که هدف نه فقط الهام از بینش‌های ملی در وسیع‌ترین معنای کلمه، به منظور درگذشتن از آنها است (مثلاً در مورد مفاهیم اروپایی مستقل)، بلکه محقق‌کردن ترکیب (سنّیز) ناهمگرایی‌هایی (تفاوت‌هایی) نیز هست که حقوق تطبیقی آشکار ساخته است، امری که از نظر فنی بسیار دشوارتر است. در اروپایی که از نظر حقوقی به خانواده رومی- ژرمنی و خانواده کامن‌لا تقسیم می‌شود، نمونه‌های ناهمگرایی زیاد است. یادآوری می‌شود که در حقوق جزای ماهوی، اصل قانونمندی جرایم و مجازات‌ها در اروپای قاره‌ای جداً مورد تأکید قرار گرفته و حتی غالباً اعتبار اصول قانون اساسی به آن داده شده است، در صورتی که سنت کامن‌لا مدتها صلاحیت و اختیار وضع جرایم جدید را برای قاضی کیفری به رسمیت می‌شناخته است (در اسکاتلند این اختیار کماکان وجود دارد)، تا بدان‌جا که هنوز هم جرایم متعددی ریشه در رویه قضائی دارد. بی‌تردید وجود چنین تضادی است که

به دنبال حقوق جزای ... ❖ ۲۲۵

احتیاط تدوین‌کنندگان معاهده اروپایی حقوق بشر را مبنی‌بر صرف‌نظر کردن از تحمیل اصل قانونی بودن، مگر در شکل بسیار خفیف عطف به ما سبق نشدن حقوق جزا (ماده ۷)، تبیین و توجیه می‌کند. با وجو این، تفسیر تدریجی متون اروپایی متمایل به تعریف نوعی قانونمندی ترکیبی و تألیفی، یعنی اصل قانونمندی ناشی از سنتز است که رویه قضائی (کامن‌لا) و حقوق نوشته (رومی - ژرمنی) را با هم ترکیب می‌کند. لیکن از هر دو خانواده حقوقی می‌خواه که «کیفیت قانون»، در معنایی که معاهده اروپایی حقوق بشر تعریف کرده است، (یعنی قابلیت دسترسی، صراحت و قابل‌پیش‌بینی بودن قاعده وضع شده) را رعایت کنند. البته کماکان مشکلاتی درخصوص عملی ساختن این شرایط، که به نظر بعضی نویسندگان به اندازه کافی سخت نیست، و برعکس، درخصوص تسری قلمرو قانونمندی به تدابیری که در حقوق داخلی از شمول «مقوله کیفی» خارج است، وجود دارد.<sup>۳۰</sup> لیکن، روی هم رفته شاهد ترسیم

---

۳۰. بویژه در مورد مصادره و اجبار جسمی (حبس بدل از بدهی مال).

حدود و ثغور اصل قانونمندی اروپایی هستیم که مرکب از بینش‌های مختلف ملی است. به همین جهت است که این اصل در مقیاس پانزده کشور اتحادیه اروپا، در مجموعه مقررات حقوقی (*Corpus juris*) مورد تأکید مجدد قرار گرفته است.<sup>۳۱</sup>

اما تقسیم خانواده‌های حقوقی به کامن‌لا و رومی-ژرمنی تنها شاخص انشقاق در اروپا نیست، بلکه شکاف‌هایی دیگر نیز وجود دارد، مثلاً شکاف بین کشورهای که خطای مادی را در حقوق خود می‌پذیرند و کشورهای که هرگونه خطای مادی را مستثنی می‌کنند؛ یا بین کشورهای که مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی (مانند انگلستان، هلند یا اخیراً فرانسه) را پذیرفته‌اند و کشورهای که آن را در حقوق خود پیش‌بینی نکرده‌اند (بویژه ایتالیا یا آلمان). در مقابل چنین فراق و شکاف‌هایی، نخستین‌گامها، به‌سوی هماهنگ‌سازی برداشته می‌شود که هدف آن صرفاً پیشنهاد اصول راهبر مشترک، بدون

---

۳۱. همچنین مجموعه مقررات حقوقی (*Corpus juris*) در زمینه آیین دادرسی سعی می‌کند تألیف و ترکیبی از سنت اتهامی و سنت تفتیشی بدست دهد که منجر به ایجاد یک آیین رسیدگی از نوع «ترافعی» گردد.

تحمیل وحدت قواعد اجرا است. این امر، با هدف یکی‌کردن — که مبتنی‌بر تعریف قواعد و مقررات یکسان، مانند قواعدی که در چارچوب مجموعه مقررات حقوقی تنظیم شده است — در آن بخشهایی که بیشتر مستعد وفاق هستند، مانند حمایت از بودجه اتحادیه اروپا، منافاتی ندارد. اما در این‌صورت، اگر حقوق تطبیقی منتهی به تنظیم حقوق مشترکی بشود که گاه از قواعد و مقررات مشترک، گاه از اصول راهبر و گاه از ترکیب قواعد و اصول تشکیل شده است، مشکل عمده‌ای که مطرح می‌شود درخصوص نحوه استدلال است که بین منطق وحدت‌گرای حقوق و منطق کثرت‌گرای حقوق در نوسان خواهد بود.

#### **ب. منطقی‌های استدلال**

«منطقی‌های استدلال»، برحسب اینکه هدف تعیین شده، حقوق واحد است یا حقوق کثرت‌گرا، یکی نیست.

«منطق وحدت‌گرا» که برای حقوق‌دانان (بویژه در سنت اروپای قاره‌ای) آشنا است، سهلاً اجرا می‌باشد. این منطق مبتنی‌بر قواعد روشن و دقیق است که در

دورنمائي حقوقي اروپايي يکي شده (واحد)، در يك کشور مشابه کشور ديگر است. چنين هدفی ممکن است با حقوق مشترک ناشی از تلاقی محقق شود (توجه شود به: مثالهاي که در بالا در مورد لغو کيفر مرگ يا ممنوعیت شکنجه و کيفرها يا رفتارهاي غيرانسانی يا ترذیلی ذکر شد). در این صورت، استدلال حقوقي برحسب زوج تشابه / همنوایی (identité/conforité) شکل می‌گیرد. قواعد و رویه‌هاي عملي داخلی باید مشابه با قاعده اروپايي باشند، در غير این صورت حتی با وجود يك تفاوت بسیار ضعیف، آن قواعد، ناسازگار و مغایر تلقی خواهند شد.

این فرایند يکي کردن، از نظر حقوقي، مطلوب و رضایت‌بخش است، لیکن تعمیم آن از نظر سياسي دشوار است و این خطر را دارد که منتهی به سلطه يك نظام بر سایر نظامها شود و حتی وقتی در حقوق جزای اختصاصی، حقوق مشترک کيفری که قبل از هر چیز برای پُرکردن خلأهاي مشترک [رك. مجموعه مقررات حقوقي برای حمایت کيفری از منافع مالی اتحادیه اروپا که پیش از این به آن اشاره شده است] قاعده

به دنبال حقوق جزای ... ❖ ۲۲۹

اروپایی نمی‌تواند از سیاق ملی (داخلی)، که اغلب از یک کشور نسبت به کشور دیگر متفاوت است، کاملاً تفکیک و جدا شود، و ضرورت ترکیب (سنّیز) سنّتهای ملی را در حقوق جزای عمومی تحمیل می‌کند.

باری، به نظر می‌رسد که خود اصطلاح حقوق مشترک ناشی از ترکیب و تألیف (سنّیز)، که از ناهمگرایی‌های بین نظامها به وجود می‌آید، منطق وحدت‌گرا را لا اقل در مرحله اول، نفی می‌کند و به منطق کثرت‌گرا روی می‌آورد.

«منطق کثرت‌گرا» ذهن حقوق‌دانان را که همواره برای صراحت و سلسله مراتب قواعد که هر دو در جهت ایجاد وحدت است - تلاش می‌کنند، مشوش می‌نماید. برای اینکه کثرت‌گرایی نظامها را، بدون اینکه از هماهنگسازی بین آنها صرف‌نظر شود، بپذیریم، باید بر اصولی تکیه کنیم که نسبت به قواعد، از صراحت و دقت کمتری برخوردار باشد و همزمان حق (اختیار) تفسیر را برای دولتها پیش‌بینی نماییم تا موجب رها شدن از سلسله‌مراتب محض (قواعد و مقررات) شود. به جای زوج مشابهت/ هم‌نوایی که وجه مشخصه راه

ایجاد وحدت است، در دورنمای هماهنگسازی، زوج «نزدیکی (تقرب) — سازگاری» (proximité/compatibilité) قرار می‌گیرد. این خود شیوه‌ای است برای تغییر کل استدلال، با اجبار مفسر به قرار دادن رویه و عملکرد ملی مربوطه در یک مقیاس مدرج، که کم یا بیش به قاعده اروپایی مرجع، نزدیک ظاهر خواهد شد.

از این روی، ضرورت تعیین آستانه سازگاری (عدم مغایرت) مشخص می‌شود که برای آن، عملکرد و رویه ملی ممنوع خواهد شد (در اینجا ناسازگار (مغایر) بیشتر مطرح است تا ناهمنوا) بدینسان است که می‌توان تفاوتها را پذیرفت — این همان «محدوده یا اختیار ملی برای ارزیابی» است — اما نه برای یک مرز و آستانه معین. نفع چنین منطق تدریجی نه فقط این است که اجازه کثرت‌گرایی را می‌دهد (زیرا هر دولت حق متفاوت بودن را برای خود محفوظ می‌دارد)، بلکه انعطاف‌پذیری زیادی به کل می‌دهد، زیرا مرز و آستانه سازگاری (عدم مغایرت) می‌تواند برحسب بخشهای مختلف مربوطه فرق کند. اگر مسائل و موضوعهای خیلی

به دنبال حقوق جزای ... ❖ ۲۳۱

تعارض‌آمیز بین دولت‌ها وجود داشته باشد، می‌توان آستانه را پایین‌تر از آستانه قلمروهایی که پیرامون آنها وفاق کلی وجود دارد، تعیین کرد.

اما بدیهی است که این انعطاف‌پذیری بدون خطر نیست، همان‌گونه که مطالعات عملی انجام شده در سایر رشته‌های مطالعاتی (دیسیپلین‌ها) نشان می‌دهد، منطق‌های تقریبی، مبهم یا نوسانی که همان منطق‌های کثرت‌گرا هستند، به این شرط «منطقی» باقی می‌مانند که معیارهای حاکم بر ارزیابی نزدیک بودن و تقریب و معیارهای تعیین آستانه سازگاری را به دقت بیان و تصریح کنند. اگر فهرست معیارها یا اهمیت آنها، بنا بر میل قضات و راه‌حلی که می‌خواهند کسب و اعمال کنند از یک پرونده به پرونده دیگر تغییر کند، تصمیم صادره به‌جای آنچه که از انعطاف‌پذیری کسب کرده است، در عوض صراحت، دقت، و بنابراین قابل‌پیش‌بینی بودن مفاد خود را از دست می‌دهد؛ به این امر، «خودسری» اطلاق می‌شود. برای اجتناب از خودسری باید شفافیت تصمیم از طریق تعریف معیارهای صریح، و نیز دقیق بودن



آن از طریق اعمال معیارهای یکسان در همه پرونده‌ها بیشتر شود و حتی وقتی کلیه شرایط شفافیت و دقت رعایت شده است، مسئله‌ای که تصمیم‌گیری راجع به آن دشوار می‌نماید، یعنی فرضی که قاعده وحدت‌بخش (یکسان‌کننده) یا اصل هماهنگ‌کننده باید بر آن مبتنی شود، کماکان به قوت خود باقی می‌ماند.

در اینجا نیاز رجوع به «بینش مشترک» و «میراث مشترک» که مقدمه معاهده اروپایی حقوق بشر آن را به ما نوید داده است احساس می‌شود؛ لیکن به لحاظ فقدان فضا و مکان عمومی برای بحث و گفتگو، کشف آنها گاهی دشوار است.

### **ج. ضرورت ایجاد فضا و مکان عمومی برای بحث و تبادل نظر**

با این وجود، «ایجاد و گسترش فضایی عمومی برای بحث و گفتگو درباره ارزشها» در قلمروهای اینچنین نامتجانس در اروپا (به عنوان نمونه، سقط جنین یا توهین به مقدسات که هر دو شدیداً رنگ اخلاقی و مذهبی دارند) یا در قلمرو زندگی خصوصی و زندگی خانوادگی که معاهده اروپایی

به دنبال حقوق جزای ... ❖ ۲۳۲

حقوق بشر آنها را در ماده ۸ جمع کرده است، حال آنکه در عمل این دو اغلب متضاد یکدیگرند، ضروری است.

بنابراین مشکلاتی را که رویه قضائی اروپایی در مواجهه با تنوع سنتهای ملی با آنها برخورد میکند، میتواند تصور و درک کرد. مفهوم محدوده و اختیار (حق) ملی برای ارزیابی یا مفهوم «جایگزینی»<sup>۳۲</sup> علی‌الاصول اجازه میدهد تا حساسیتهای ملی کشورها، بدون کنارگذاشتن نوعی کنترل و نظارت، رعایت گردد. اما فضای حقوقی نمیتواند جانشین فضای عمومی که اجازه تدارک و تنظیم ارزشهای مشترک را میدهد، بشود. بنابراین جای تعجب نیست که به رویه قضائی این ایراد گرفته میشود که هم از طریق کنترل بسیار مضیق که منجر به تقسیم و تجزیه فضای اروپایی میگردد، روند یکپارچه شدن را متوقف میکند، و هم از طریق کنترل بسیار دقیق به روند یکپارچگی کمک مینماید.

انتخاب ارزشهایی را که مبنای حقوق جزای اروپایی هستند، نمیتوان فقط به

---

۳۲. La notion de subsidiarité، یعنی وقتی قوانین و مقررات حقوق داخلی مؤثر نیست، به‌عنوان جایگزین، از قواعد و مقررات حقوق اروپا استفاده میشود - م.

حقوقدانان سپرد، بنابراین ضروری است که شهروند اروپایی زمانها و مکانهای مناسبی را برای شرکت در بحث و گفتگویی تا این اندازه اساسی بیابد. اما اراده در اینجا حد و مرزی دارد. ایجاد فضای عمومی، در معنایی که ولتون تعریف کرده است، صرفاً در قالب تصمیم و توصیه ایجاد نمی‌شود، بلکه زمانی این فضا به وجود خواهد آمد که «بین مرزهای تاریخی و فرهنگی اروپا تلاقی وجود داشته باشد»، و حول حساس و ابستگی مشترک و اراده همزیستی بنا گردد. اگرچه حقوقدانان و مسئولان سیاسی وظیفه ایجاد يك فضای عمومی تمام عیار را ندارند، لیکن می‌توانند خلق آن را میسر و ممکن نمایند. ایجاد يك میانجی اروپایی به وسیله معاهده ماستریخت، ایجاد آیین‌های دادرسی مشهور به «یاور دادگاه»<sup>۳۳</sup> در دیوان اروپایی حقوق بشر

---

۳۳. هرگاه در دعوایی منافع مقام ثالثی نیز مطرح باشد (مانند کانون وکلا در دعوای بین وکیل و موکل)، دادگاه به نماینده آن مقام ثالث اجازه می‌دهد (که به‌عنوان یاور دادگاه) در دادرسی حضور یافته دیدگاه آن مقام را در دادگاه بیان نماید - م.

یا بحث‌هایی که در پارلمان اروپا<sup>۳۴</sup> [وابسته به جامعه و اتحادیه اروپا] و مجمع (مجلس) پارلمانی [وابسته شورای اروپا]<sup>۳۵</sup> سازمان داده می‌شود، شاید نخستین گام‌هایی باشد که به بینش‌های ملی پراکنده، متفاوت و حتی متضاد، اجازه نزدیک شدن به یکدیگر را می‌دهد.

## نتیجه

با توجه به چنین راهها و وسایلی است که می‌توانیم به‌سوی شکل‌گیری و تکوین حقوق جزای اروپا گام برداریم که خود، راز آنچه من آن را «کثرت‌گرایی حقوقی»

---

۳۴. برای کسب اطلاعات در این دو مورد ر. ک. کلیار (کلود آلبر)، همان، ۴۹۰ و بعد، ص ۳۴۱ و بعد - م.

۳۵. ضرورت و گسترش یک آگاهی (وجدان) مدنی اروپایی، در اعلامیه (بیانیه) نهایی نشست شورای اروپا که در اکتبر ۱۹۹۷ در استراسبورگ، برگزار شد قویاً مورد توجه قرار گرفته است. از یک سو، اقدامات مربوط به استقرار دیوان جدید اروپایی حقوق بشر مشخص و راجع به آنها تصمیم‌گیری شده است. از سال آینده، شهروندان اروپایی می‌توانند، بدون رجوع به کمیسیون حقوق بشر که تاکنون نقش صافی (فیلتر) را برای پرونده‌های ارجاعی به دیوان ایفا می‌کرده است، شکایات خود را علیه دولتهای متبوع خود در زمینه نقض حقوق بشر مستقیماً در دیوان اقامه کنند. از سوی دیگر، به توسعه دموکراسی محلی، به‌عنوان یکی از اهداف اولویت‌دار، صراحتاً اشاره شده است - م.

منظم شده» می‌نامم، آشکار نموده است.<sup>۳۶</sup>

---

۳۶. برای اطلاعات بیشتر درخصوص جنبه‌های مختلف حقوق جزای اروپایی در شُرْف تکوین رک.

M. Delmas – Marty [Edited by], *What Kind of Criminal Policy for Europe?*, Kluwer Law International, The Hague, 1996 - م.

گفتنی است که قرار است تعداد اعضاء اتحادیه اروپا که پانزده کشور می‌باشد، در سال ۱۹۹۸ به حدود بیست و پنج عضو برسد. تعداد اعضاء شورای اروپا، حدود چهل کشور است - م.

به‌دنبال حقوق جزای ... ❖ ۲۳۷